

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲ Scopus

صص ۱۵۵ - ۱۸۶

چالش‌های ژئوپلیتیکی مذاکرات صلح خاورمیانه با تمرکز بر معامله قرن

محمد امین حضرتی رازلیقی* - دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

دکتر مهدی جاودانی مقدم - استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

دکتر ابوذر گوهری مقدم - دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

DOR:20.1001.1.17354331.1402.19.71.6.1

چکیده

طرح‌های صلح پیشین جهت حل مسئله فلسطین به علت عدم توجه مؤثر به چالش‌های سرزمینی از یک سو و انگاره‌های هویتی و نمادین دخیل در این مناقشه از سوی دیگر قادر به حل پایدار این منازعه نبوده‌اند و طرح معامله قرن هم از این قاعده مستثنی نیست. در این راستا پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی مذاکرات صلح خاورمیانه با تمرکز بر معامله قرن کدامند؟ یافته‌های این پژوهش که با رویکرد توصیفی-تحلیلی، روش اسنادی و گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای به دست آمده، نشان می‌دهد که چالش‌های عمیق سخت و نرم ژئوپلیتیکی دخیل در مسئله فلسطین نظیر فقدان دولت مستقل فلسطینی و فقدان عمق استراتژیک آن، عدم پیوستگی سرزمینی، عدم ارائه راه‌حل پایدار برای آوارگان داخلی و خارجی فلسطینی، چالش‌های هیدروپلیتیک با همسایگان و بی‌توجهی به انگاره‌های نمادین دینی، هویتی و تمایلات ناسیونالیستی، مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی مذاکرات صلح خاورمیانه هستند که در معامله قرن نیز مانند طرح‌های صلح پیشین نادیده انگاشته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، مذاکرات صلح خاورمیانه، معامله قرن، فلسطین، اسرائیل.

۱. مقدمه

تخصیصات سرزمینی از جمله مسئله فلسطین ریشه در گسترش ناسیونالیسم مدرن پس از انقلاب فرانسه مبتنی بر دکترین حق تعیین سرنوشت دارند که در چارچوب آن، هر ملتی با اتکا به شواهد زبان‌شناختی، تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، صلاحیت تشکیل دولت-ملت در چارچوب مرزهای سرزمینی را داراست. اغلب منازعات سرزمینی از جمله مسئله فلسطین تک‌بعدی نبوده و در عمده موارد دارای دو بعد محسوس و نمادین بوده‌اند که وجه محسوس و ملموس آن عنصر عینی مورد منازعه، سرزمین و واقعیت موجود و جنبه نمادین و ناملموس آن حکایت از حس تعلق گروه‌های دینی یا نژادی به سرزمین محل سکونت و یا باور نسبت به مالکیت ابدی سرزمین با ادعاهای تاریخی چون قوم برگزیده دارد (Newman, 2002: 633-634) که عنصر هویت در مرکز آن قرار می‌گیرد. بر این مبنا، عمده تحلیل‌های سنتی در حوزه ژئوپلیتیک مسئله فلسطین معطوف به مسائل مرزی و شهرک‌سازی بود در حالی که مطالعات نوین با اتخاذ نگرشی انتقادی، انگاره‌های نظیر هویت و کیفیت توزیع منابع را در منازعه ژئوپلیتیک فلسطینی-اسرائیلی دخیل می‌دانند (Newman, 2010: 687). با این نگاه، پیشنهادات صلح منازعه فلسطین به منظور تحقق صلح پایدار، نیازمند توجه به عنصر عناصر سخت و نرم ژئوپلیتیک دخیل در منازعه هستند که ابعاد سیاسی، قومی، ایدئولوژیک، روان‌شناسانه و اقتصادی بحران می‌باشد. مرور تاریخچه بیست طرح صلح پیشین آمریکا به ویژه معامله قرن حکایت از عدم توجه آمریکا به مؤلفه‌های ذاتی ژئوپلیتیک مسئله فلسطین در پیشنهادات صلح خود دارد. پژوهش حاضر درصدد است تا ضمن بیان وجه راهبردی و نمادین اهمیت ژئوپلیتیک فلسطین، چالش‌های ژئوپلیتیک مطرح در مناقشه فلسطین را ارزیابی و معامله قرن را از منظر پاسخگویی مؤثر به این منازعات مورد بررسی قرار دهد. در این راستا پرسش اصلی مقاله کنونی آنست که « مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی مذاکرات صلح خاورمیانه با تمرکز بر معامله قرن کدامند؟ ». در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح می‌شود که چالش‌های عمیق سخت و نرم ژئوپلیتیکی دخیل در مسئله فلسطین نظیر فقدان دولت مستقل فلسطینی، عدم پیوستگی سرزمینی، فقدان عمق استراتژیک، عدم ارائه راه‌حل پایدار برای آوارگان داخلی و خارجی فلسطینی، چالش‌های هیدروپلیتیک با همسایگان و انگاره‌های

نمادین دینی، هویتی و تمایلات ناسیونالیستی، مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی مذاکرات صلح خاورمیانه هستند که در معامله قرن نیز مانند طرح‌های صلح پیشین نادیده انگاشته شده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

مسئله فلسطین به عنوان یکی از طولانی‌ترین بحران بین‌المللی، موضوعی است که از زوایای مختلفی به آن پرداخته شده با این وجود، بررسی چالش‌های ژئوپلیتیک این بحران با تمرکز بر معامله قرن به عنوان آخرین طرح پیشنهادی در این زمینه، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. آثار دارای ارتباط موضوعی با عنوان مقاله جاری در دو دسته زیر قابل ارزیابی است:

۱-۲. بررسی‌های مربوط به تأثیر متقابل ژئوپلیتیک فلسطین و صلح خاورمیانه

این منابع اغلب به زبان لاتین بوده و ضمن تشریح علل و ریشه‌های ژئوپلیتیک مناقشه فلسطین، تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه را به ویژه پس از ۱۹۹۱ و پایان جنگ دوم خلیج فارس مورد بررسی قرار داده و اقدام به پیش‌بینی سرنوشت مذاکرات صلح پیشین نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها ذیلا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

جدول (۱): منابع اصلی در خصوص جایگاه ژئوپلیتیک در مسئله فلسطین.

ردیف	نگارنده	سال نشر	نام اثر	معرفی اجمالی
۱	محمد ولید مدلل	۲۰۲۱	بررسی نقش تعدیل‌گر محیط ژئوپلیتیک بر مدیریت بحران و طرح‌ریزی استراتژیک ^۱	تبیین رابطه مستقیم میان ادراک محیط ژئوپلیتیک با دستیابی به تصویری جامع از محیط بحران و برنامه‌ریزی راهبردی متناسب با آن
۲	حامد فقیه‌زاده گرچی، محسن اسلامی و محمد حسین جمشیدی	۲۰۱۹	محیط امنیتی ژئوپلیتیک اسرائیل و دگرهای هویتی آن ^۲	بررسی نقش محیط امنیتی ژئوپلیتیک اسرائیل را با توجه به شرایط خاص تاریخی و جغرافیایی این واحد سیاسی بر تشدید دگر سازی در اسرائیل و گفتمان هویتی حاکم بر آن

1.Examining the Moderating Effect of Geopolitical Environment on Crisis Management and Strategic Planning

2.Geopolitical Security Environment of Israel and its Identical Others

ارزیابی تأثیر تحولات خارویمانه، دگرگونی در مناسبات قدرت‌های منطقه‌ای و تغییر موازنه قوا در غرب آسیا بر مذاکرات صلح پیرامون مسئله فلسطین	رویه‌های متغیر ژئوپلیتیک خاورمیانه و تأثیر آن‌ها بر تلاش‌های صلح فلسطین-اسرائیل ^۱	۲۰۱۸	دانیل بوکسبام	۳
---	--	------	---------------	---

نویسندگان آثار فوق با وجود تشریح مؤلفه‌های ژئوپلیتیک مذاکرات صلح، به بررسی طرح معامله قرن و چالش‌های ژئوپلیتیک آن نپرداخته‌اند که وجه تمایز نوشتار کنونی با مطالعات مذکور است.

۲-۲. بررسی‌های مربوط به ابعاد و چالش‌های طرح معامله قرن

این آثار ضمن پرداختن به الزامات معامله قرن، فرصت‌ها و تهدیدات آن را برای کنشگران مطرح منطقه‌ای و جهانی بیان نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

جدول (۲): منابع اصلی در خصوص ابعاد و چالش‌های معامله قرن

معرفی مختصر	نام اثر	سال نشر	نویسنده	ردیف
ارزیابی نقش کنشگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در معامله قرن و چالش‌های درونی این طرح	واکاوی علل ناکامی معامله قرن در ایجاد صلح	۱۳۹۹	احسان اعجازی و مهدی لکزی	۱
تبیین چالش‌های طرح معامله قرن با تمرکز بر مسائل هویتی، فرهنگی و تاریخی	تحلیل مؤلفه‌های تأثیرگذار بر منازعه فلسطین-اسرائیل و معامله قرن	۱۳۹۹	امیر ساجدی	۲
بررسی طرح معامله از وجوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و سناریوهای محتمل در باب سرنوشت آن	معامله قرن: چالش‌ها، دلالت‌ها و چشم‌انداز آینده ^۲	۲۰۲۰	یوسف یونس	۳

اثر حاضر با تمرکز بر ابعاد و چالش‌های ژئوپلیتیکی معامله قرن و نه ابعاد حقوقی، سیاسی و اقتصادی آن، خود را از این دسته تحقیقات هم متمایز می‌سازد.

1.The Changing Geopolitical Dynamics of the Middle East and their Impact on Israeli-Palestinian Peace Efforts

2.Deal of the Century: Challenges, Implications and Future Prospects

۳. روش تحقیق

پژوهش جاری با رویکرد توصیفی-تحلیلی، روش تحقیق اسنادی و از طریق گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا نگارندگان کوشیده‌اند علاوه بر مراجعه به اسناد معتبر پیرامون موضوع پژوهش به ویژه سند معامله قرن منتشرشده توسط وزارت خارجه آمریکا، از مقالات و کتب فارسی، عربی و لاتین در این عرصه بهره گیرند. پس از گردآوری داده‌ها و دسته‌بندی آن‌ها، تلاش شده است تا این داده‌ها بر اساس روش تحلیل نظریه مبنا و اتخاذ رویکرد نوین ژئوپلیتیک جهت تبیین چالش‌های ژئوپلیتیک طرح‌های صلح فلسطین از جمله معامله قرن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

۴. مبانی نظری

مسئله فلسطین و چالش‌های مذاکرات صلح خاورمیانه از اهم موضوعاتی است که از زوایای مختلفی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. با این وجود، تلازم دو مجموعه چالش‌های سخت و نرم ژئوپلیتیکی در این منازعه سبب می‌شود سازه‌انگاری به عنوان مبانی نظری این پژوهش قابلیت تبیین بیشتری داشته باشد. سازه‌انگاری از رهیافت‌های متأخر و میان رشته‌ای در عرصه علوم اجتماعی و تحلیل پدیده‌ها و فرآیندهای سیاسی است که پس از پایان جنگ سرد و از دهه پایانی قرن بیستم مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت و با معرفی خویش به عنوان راه میله، در جهت پیوند تولنایی‌های دو جریان خردگرایی و پساساختارگرایی گام برداشت. این رویکرد به ویژه شاخه ون‌تی آن می‌کوشد با رفع کاستی‌های دو رویکرد پیشین، به یک نظریه کلان نوین در عرصه سیاست بین‌الملل دست یابد (Daneshnia, 2015: 50).

دال محوری سازه‌انگاری و فصل متمایزکننده آن نسبت به رویکرد ماتریالیستی و فردگرایانه جریان اصلی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، تحلیل انگاره‌های بین‌ذهنی و مشترک و توجه به اهمیت ساختارهای هنجاری و هویتی در کنار عوامل مادی است. از نگاه سازه‌انگاران، جهان اجتماعی و سیاسی برساخته اجتماعی است و در چارچوب آن، ایده‌ها و هنجارها مهم‌ترین رکن در ساخت واقعیت خارجی هستند چرا که فاعل شناسا، دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربیات قبلی خود در روند تعامل اجتماعی می‌سازد. از منظر سازه‌انگاران، روابط بین‌الملل

«برساخته اجتماعی» است که در فرآیند تعامل اجتماعی با کنشگران قوام می‌یابد و شکل‌گیری الگوهای اتحاد یا تضاد برآمده از کردارهای اجتماعی است که به واسطه آن، کنشگران به تعریف از خود و دیگری پرداخته و متناسب با نقشی که برای خود و دیگران تعریف می‌کنند، به کنشگری می‌پردازند (Wendt, 1999:372).

در باب همکاری و منازعه، سازه‌انگاری بر خلاف رویکرد جریان اصلی، الگوهای دوستی و دشمنی میان دولت‌ها را امری ذاتی، پیشینی و غریزی نمی‌داند که در طبیعت انسانی ریشه داشته باشد بلکه آن را «برساخته اجتماعی» و مبتنی بر شناخت مشترک می‌داند که در فرآیند تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد و تحولات هویتی و حاکم‌شدن ایده‌های جدید می‌تواند با تغییر فرهنگ، انگاره‌ها و درک‌ها و انتظارات بین‌الذهانی، روابط دو کنشگر را دگرگون سازد (Wendt, 1999:1). در این چارچوب، ونت بر خلاف رئالیست‌ها، روابط میان دولت‌ها را به علت آنارشی، تماما مخاصمت‌آمیز نمی‌داند بلکه از سه فرهنگ هابزی و روابط مخاصمت‌آمیز، فرهنگ لاکمی و روابط رقابت‌جویانه و فرهنگ کانتی و روابط دوستانه مبتنی بر همکاری مطلق یاد می‌کند. همچنین سازه‌انگاران در راستای تحلیل علل همکاری و منازعه به دو دسته منافع عینی و ذهنی اشاره می‌کنند. منافع عینی نظیر بقای فیزیکی الزامات کارکردی هستند که تأمین آن‌ها برای بازتولید هویت ضروری است و مراد از منافع ذهنی باورهایی است که کنشگران در مورد کیفیت تأمین نیازهای هویتی خویش دارند (Asgarkhani and Mansoori, 2010:198).

با توجه به ظرفیت نظریه سازه‌انگاری در تحلیل منافع ملموس مادی مبتنی بر انگاره‌های هویتی و لحاظ نمودن توأمان منافع عینی و ذهنی دولت‌ها در گرایش به سوی همکاری یا منازعه سبب می‌شود به منظور ارزیابی چالش‌های ملموس و ناملموس مذاکرات صلح خاورمیانه و متعاقب آن طرح معامله قرن، از این رویکرد بهره‌گیریم. از نگاه سازه‌انگاران، گرچه سرزمین برای یک دولت، وجه مادی و ملموس دارد ولی نزاع بر سر آن محصول انگاره‌های مشترک دو هویت جمعی متمایز است (Wendt, 1999:225). از آنجا که چالش‌های ملموس و سرزمینی مناقشه

فلسطین عمدتاً متأثر از انگاره‌های هویتی به وجود آمده، موضوع مورد بحث سازگاری تام با مبانی دیدگاه سازه‌انگاری در باب علل منازعه در صحنه سیاست بین‌الملل دارد.

۵. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش ذیل در دو بخش اهمیت ژئوپلیتیک سرزمین فلسطین و مؤلفه‌ها و چالش‌های مطرح ژئوپلیتیک فلسطین در مذاکرات صلح مطرح خواهند شد.

۱-۵. اهمیت ژئوپلیتیکی مسئله فلسطین

۱-۱-۵. اهمیت راهبردی

هرچه موقعیت ژئوپلیتیک یک کشور از نظر دارا بودن منابع طبیعی و قرارگیری در یک منطقه استراتژیک حائز اهمیت برای قدرت‌های بزرگ، برجسته‌تر باشد، بحران پدیدآمده استعداد بیشتری برای تبدیل شدن به یک بحران بین‌المللی دارد (Deheshyar and Aminabadi, 2022: 187). بنابراین، چه در دوران باستان و چه در تاریخ معاصر بین‌المللی و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک در تقاطع سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، تسلط بر شرق شامات به ویژه فلسطین به معنای کنترل مدیترانه و حرکت به سمت شبه‌قاره هند و رشته‌های کوه‌های هندوکش می‌باشد (Friedman, 2008).

۲-۱-۵. اهمیت نمادین

فلسطین موطن یهودیت و مسیحیت و یکی از مهمترین مراکز اسلامی است که این مساله، جایگاه نمادینی به این سرزمین بخشیده است. فلسطین به لحاظ مقام و موضع مذهبی و امکان مقدسه آن جایگاه خاصی نزد مسلمانان (نخستین قبله و محل معراج نبی مکرم اسلام)، مسیحیان (محل رسالت و به اعتقاد نصرانی‌ها محل تصلیب مسیح) و یهودیان (سرزمین قوم برگزیده) دارد. افسانه‌سازی تاریخی جنبش صهیونیسم از قدس به عنوان سرزمین مادری یهودیان به عنوان یکی از علل شکل‌گیری مناقشه فلسطینی-اسرائیلی نیز در همین اهمیت نمادین فلسطین ریشه دارد.

۲-۵. مؤلفه‌های مناقشه‌آمیز ژئوپلیتیک فلسطین در مذاکرات صلح

ابعاد چالش‌آمیز ژئوپلیتیک فلسطین را می‌بایست در تاریخ قرن بیستم و تقسیم قلمرو عثمانی در شرق میان بریتانیا و فرانسه و در یک معنا «دولت-ملت‌سازی» ناقص جستجو کرد که طیفی از منازعات سرزمینی و هویتی را با خود با دنبال آوردند. در این بخش، مؤلفه‌های مناقشه‌آمیز ژئوپلیتیک فلسطین را می‌توان در دو عرصه سخت و نرم مورد ارزیابی قرار داد:

۱-۲-۵. چالش‌های سخت ژئوپلیتیک فلسطین

مهم‌ترین مؤلفه‌های عینی و سخت در مسئله فلسطین عبارتند از:

۱-۲-۵-۱. فقدان دولت مستقل فلسطینی

پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تحت قیمومیت قرار گرفتن اراضی این امپراتوری توسط فرانسه و بریتانیا، به موجب مقررات میثاق جامعه ملل مقرر شده بود که زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری یک دولت-ملت در آن‌ها بوجود آید اما از آن زمان تا کنون، تحت تاثیر تحولات جنبش صهیونیسم و تصویب قطعنامه تقسیم فلسطین در سازمان ملل و سپس شکل‌گیری اسرائیل و جنگ‌های اعراب و اسرائیل، فلسطینیان فاقد دولتی هستند که بر تمامی مناطق تحت سیطره آن کنترل و موجودیت سیاسی واحد آن‌ها را حفظ کند و مرزهای آن نیز مورد پذیرش کنشگران بین‌المللی باشد. در این میان، شاید بتوان یکی از مهمترین ریشه‌های این پدیده را در فقدان مفهوم هویت ملی در سرزمین‌های تحت سلطه عثمانی در شرق جستجو نمود که منازعات آن دوران را نه تخصیصات ملی و بین‌دولتی بلکه کشمکش‌های دینی میان مسیحیان، یهودیان و مسلمانان و مناقشات قومی میان اعراب و لتراک تشکیل می‌داد (Friedman, 2009: 2,5). رفتار دولت‌های همسایه فلسطین به ویژه اردن و مصر و ادعاهای سرزمینی آن‌ها نیز در عدم استقرار دولت ملی فلسطینی مؤثر بوده است. با پایان تحت‌الحمایگی فلسطین از جانب بریتانیا در ۱۹۴۸ و تشکیل دولت یهودی در سرزمین فلسطین، هر یک از آن‌ها درصدد توسعه سرزمینی خود و جلب رضایت افکار عمومی داخل بودند. بر این مبنای اردن کنترل کرانه باختری و قدس شرقی را در اختیار گرفت. مصر به عنوان قدرتمندترین دولت عربی با آغاز جنگ ۱۹۴۸، کنترل نوار غزه را در اختیار گرفت و این منطقه را همانند

صحرای نقب، در امتداد اراضی خود در شبه‌جزیره سینا و نه منطقه‌ای مستقل به حساب می‌آورد. سوریه هم که در آن دوره در ائتلاف راهبری با مصر به سر می‌برد، سعی داشت تا مطابق با منافع ملی خویش بخشی از سرزمین‌های ۱۹۴۸ اسرائیلی به ویژه دریاچه طبریا تا حیفا را با هدف ایجاد سوریه بزرگ از آن خود کند (Condulescu, 2009: 51).

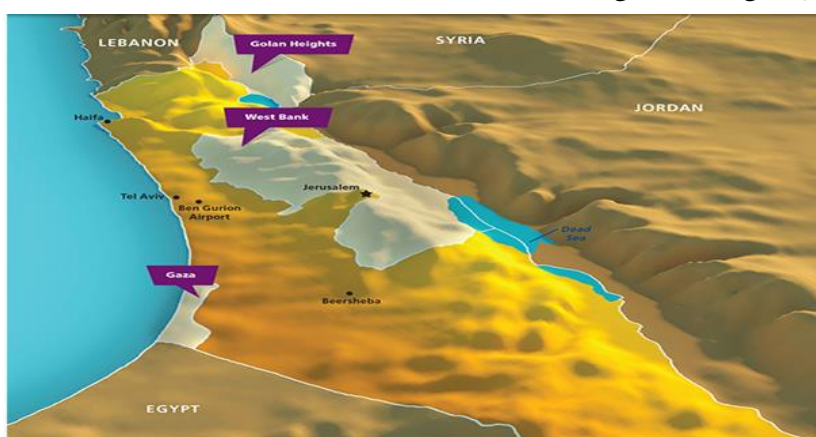
از سوی دیگر، رژیم‌های موناشرسی محافظه‌کار جنوب خلیج فارس هم به دلیل پشتیبانی ساف از ایده وحدت عربی، آن را تهدید مستقیمی برای خود به حساب می‌آوردند. برخی اندیشمندان با اتکا به ملاحظات ژئوپلیتیک دول عربی بر این باورند که نابودی اسرائیل متضمن تشکیل دولت مستقل فلسطینی نخواهد بود و منافع ملی این کشورها با نبود دو دولت اسرائیلی و فلسطینی تأمین خواهد شد. در نتیجه، واگرایی منافع فلسطینیان و دول عربی در وحدت اراضی فلسطینی و تشکیل دولت واحد، پاشنه آشیل ناسیونالیسم فلسطینی در سده اخیر است که حتی مانع از تحقق راه حل دو دولت در مذاکرات صلح پیشین گردید.

رژیم صهیونیستی نیز با تلاش برای ایجاد وابستگی فلسطینیان به خود و محاصره نظامی، نقش عمده‌ای در نبود دولت واحد حاکم بر غزه و کرانه باختری ایفا نموده است. این رژیم گرچه پیشنهاد شناسایی دوزوره شناسایی دولت فلسطین، عضویت در مجامع بین‌المللی، حاکمیت بر شرق قدس، غزه، ۹۲ درصد کرانه باختری و اماکن مقدسه مسلمانان را در کمپ‌دیوید ارائه نمود (Macdonald, 2002: 71) ولی با به رسمیت نشناختن هویت ملی فلسطینی و اشغال نظامی کرانه باختری و نوار غزه در جریان جنگ ۱۹۶۷ تأثیر مخربی در شکل‌گیری دولت-ملت مستقل فلسطینی داشته است.

۵-۲-۱. عدم پیوستگی سرزمینی

مناطق فلسطینی علاوه بر محصور بودن در ژئوپلیتیک منطقه‌ای، در جغرافیای خود نیز دچار محدودیت هستند به این معنا که نخست، سرزمین‌های تحت کنترل فلسطینیان به دو بخش نوار غزه و کرانه باختری تقسیم شده و نوعی منطقه‌گرایی افراطی را به دولت فرضی فلسطینی تحمیل نموده است. بر اساس آمار رسمی تشکیلات خودگردان در ۲۰۱۹، نوار غزه با تنها ۲۵ مایل طول و ۷.۵ مایل عرض، ۱.۹۹ میلیون نفر از جمعیت ۵ میلیونی ساکن در فلسطین را در خود جای

داده که تراکم جمعیتی آن ۵۴۵۳ نفر به ازای هر کیلومتر مربع بوده و فضای مانور کمتری را داراست در حالی که تراکم جمعیتی کرانه باختری با جمعیت ۲.۹۹ میلیون نفری، ۵۲۸ نفر در هر کیلومتر مربع است (PCBS, 2019). امضای توافقنامه وای ریور^۱ در اکتبر ۱۹۹۹ توسط تشکیلات خودگردان با طرف اسرائیلی به رغم اجرایی نشدن، بیانگر تلاش فلسطینیان جهت جبران این انشقاق سرزمینی به شمار می‌رفت (Oluwashakin, 2013: 113).



شکل (۱): انشقاق سرزمینی فلسطین

(Source: JINSA, 2020: 11)

رژیم صهیونیستی همچنین تلاش دارد متعاقب اشغال قسمت شرقی شهر قدس در ۱۹۶۷، با ایجاد کمربند یهودی-اسرائیلی در اطراف این شهر، کرانه باختری را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کند در حالی که تشکیل دولت مستقل فلسطینی در هرگونه ابتکار صلح، مستلزم پیوستگی سرزمینی میان شمال و جنوب این منطقه از طریق رفع محاصره قدس است (Klein and et al, 2001).

۳-۱-۲-۵. فقدان عمق استراتژیک و محیط متزلزل امنیتی

هر دولت حاکم بر سرزمین فلسطین جهت حفظ ثبات نیازمند تسلط بر رود اردن در شرق، رودخانه لیتانی لبنان در شمال، بیابان‌های منتهی به جنوب و تسلط بر کرانه‌های دریای سرخ است. رژیم اسرائیل تا کنون توانسته طی جنگ ۱۹۴۸ صحرای نقب در جنوب را تصرف کند و

با کنترل رود اردن و ارتفاعات جولان در جنگ ۱۹۶۷، مرزهای شرقی و شمالی خود را ایمن سازد (Friedman, 2016). رژیم صهیونیستی به رغم تصرف سرزمین‌های متعدد عربی به ویژه طی جنگ‌های چهارگانه خویش با اعراب با اتکا به شعار نیل تا فرات هرگز قادر به اشغال و یا تثبیت آن در مناطق استراتژیک مجاور چون صحرای سینا در مصر، رودخانه لیتانی در مصر، دمشق در شمال و صحرای اردن نگردیده است (Friedman, 2008). به همین جهت، موقعیت اسرائیل به عنوان موجودیتی غربی و یهودی که در محیط اسلامی و عربی پیرامونی در جستجوی مشروعیت است، احساس ناامنی برای دولتمردان آن و ادراک تهدید نسبت به موجودیت‌های مجاور را پدید آورده که از چالش‌های فرآیند صلح به حساب می‌آید و اسرائیل به علت نگرانی‌های امنیتی، هرگز حاضر به بازگشت به مرزهای پیش از ۱۹۶۷، عقب‌نشینی از ایده اسرائیل بزرگ و پذیرش دولت مستقل فلسطینی نیست (Bokhari, 2016). اختصاص سهم ۲۰ درصدی امور نظامی از بودجه کل، توسل به بازدارندگی هسته‌ای و به طور خلاصه میلیتاریسم تل‌آویو از همین گستره اندک اسرائیل مطابق با مرزهای ۱۹۴۸ ناشی می‌شود. در شرایط کنونی، قرارگرفتن ۷۰ درصد جمعیت و ۸۰ درصد صنایع و زیرساخت‌های حیاتی اسرائیل همچون فرودگاه بن‌گورین و ۶ بزرگراه در محدوده دریای مدیترانه تا کرانه باختری، دولتمردان اسرائیلی را متوجه ضرورت توسعه سرزمینی و ایجاد مرزهای پدافندپذیر ساخته و مانع از اتخاذ رویکرد فعالانه اسرائیل در مذاکرات صلح می‌گردد.

با وجود ایمنی نسبی رژیم صهیونیستی در برابر تهدیدات احتمالی در سینا، بیابان اردن و کرانه باختری، آسیب‌پذیری ژئوپلیتیک بالقوه اسرائیل را می‌بایست در مرزهای شمالی و ارتفاعات اشغالی جولان جستجو نمود که با وجود موانع طبیعی و جمعیت اندک، دولت سوریه و حزب‌الله دو تهدید بالقوه برای رژیم اسرائیل محسوب می‌شوند و وجود رودخانه لیتانی در این منطقه نیز مانع از افزایش تهدیدات نسبت به این رژیم نگردیده است (Sharkansky, 2018). رژیم صهیونیستی نگاه ویژه‌ای به جولان دارد که این موضوع از موقعیت راهبردی آن برای اهداف نظامی تهاجمی و تدافعی و اشراف به جنوب لبنان و سوریه، حفاظت از امنیت شمال اسرائیل، سرچشمه‌گرفتن بخش عمده رود اردن از منابع آبی آن و در نهایت جمعیت دروزی

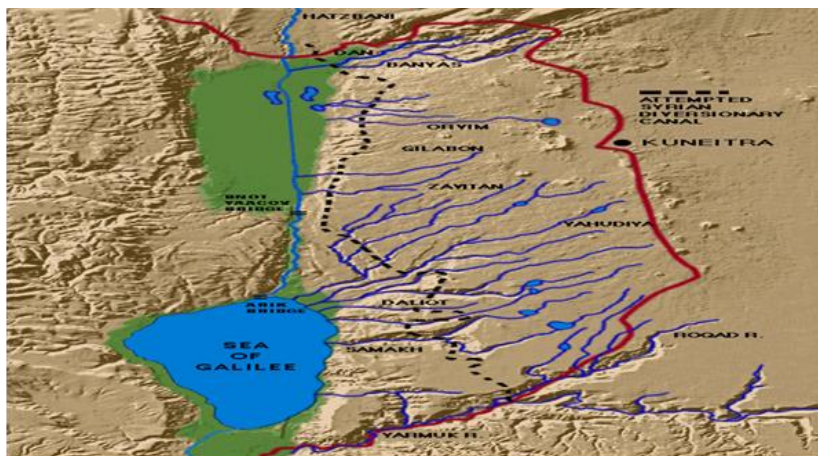
این منطقه نشأت می‌گیرد. دیدگاه افکار عمومی اسرائیل نسبت به سوری‌ها به عنوان بدترین اعراب و همچنین باورهای ایدئولوژیک یهود پیرامون کوه حرمون، در کنش سیاسی تهاجمی اسرائیل در این منطقه تأثیرگذار بوده و مانع از رویکرد فعالانه رژیم در مذاکرات صلح گردیده است (Condulescu, 2009: 66).

۴-۱-۲-۵. محدودیت آب شیرین و منابع طبیعی

آشکارترین شیوه استفاده منابع به صورت فضایی، برخورداری از حق حاکمیت سرزمینی است. به همین دلیل، تصاحب، مالکیت و توزیع منابع آبی به منظور تضمین امنیت زیست‌محیطی، توسعه کشاورزی و تأمین امنیت غذایی جمعیت رو به رشد برای رژیم صهیونیستی حائز اهمیت است. آب شرط تحقق اهداف نخست صهیونیست‌های اولیه یعنی توسعه کشاورزی و شهرک‌سازی بود. تئودور هرتصل رهبر صهیونیسم سیاسی در کتاب مشهور "سرزمین جدید قدیمی" پیشنهاد استفاده از منابع آبی جولان را برای آبیاری مناطق خشک حاشیه صحرای نقب در جنوب اسرائیل و احداث کانال جهت انتقال آب به بحرالمیت ارائه نمود (Morag, 2001: 187, 190-191). در این راستا، رهبران اسرائیل با روش‌های گوناگونی نظیر اتخاذ رویکرد ایدئولوژیک به مسئله آب، تعریف روند اجتماعی‌سازی بر محور آب و تعمیق وابستگی ناسیونالیستی-روانشناختی به آب، منابع موجود در سرزمین فلسطین را کنترل نموده و نوعی استثمار هیدروپلیتیکی در چرخه سیاسی-ژئوپلیتیکی میان مناسبات خود با فلسطینیان و کشورهای همسایه برقرار می‌کنند (Valigholizadedh, 2019: 85).

علت عمده مناقشه آبی اعراب-اسرائیل و مطرح‌شدن آن در کلیه طرح‌های صلح فلسطین را باید در قرارگیری منابع آبی در مرزهای میان اسرائیل، سوریه، لبنان و اردن بر مبنای تقسیم قلمرو عثمانی در قرارداد سایکس-پیکو دول متفق و سپس کنفرانس سانرمو در ۱۹۲۰ جستجو کرد که سرچشمه رودخانه‌های دان و بانیا، نیمی از ارتفاعات جولان و ساحل شرقی دریاچه طبریه را در اختیار فلسطینیان و رودخانه‌های لیتانی و حاسبانی را تحت‌الحمایه فرانسه قرار می‌داد. طرح

تقسیم سازمان ملل هم کل منطقه الجلیل شامل دریاچه طبریه و دره حوله^۱ را به اسرائیل می‌سپرد (Morag, 2001: 192). حوزه آبی رود اردن و شعبات چهارگانه آن یعنی رود دان، حاصبانی، باناس در جنوب دریاچه طبریه و رود یرموک در شمال آن تنها ۳۷ درصد از منابع آبی مورد نیاز اسرائیل را تأمین می‌کند (Morag, 2001: 180) و تلاش رژیم جهت تسلط بر رودخانه‌های لیتانی و حاصبانی در شمال، دریاچه طبریه در جنوب شرق مشرف به بلندی‌های جولان، بندر ایلات در جنوب و خلیج عقبه در جنوب غرب بیانگر اهمیت کنترل منابع و آبراه‌های موجود برای اسرائیل است که این رژیم از ۱۹۴۸ دنبال می‌کند (Condulescu, 2009: 25, 49) و عامل مؤثری در منازعات دیپلماتیک و نظامی رژیم با همسایگان و از عوامل شکست مذاکرات صلح پیشین بوده است.



شکل (۲): منابع آبی رود اردن و دریاچه طبریه

(Source: Israel Science and Technology Directory)

اسرائیل در چارچوب مذاکرات صلح تا کنون توافقنامه‌هایی را با مصر پیرامون آزادی کشتیرانی و استفاده از تنگه تیران و کانال سوئز و با اردن در زمینه کیفیت توزیع منابع آبی به امضا رسانده است ولی نگرانی آبی فلسطینیان به سبب مشکلاتی چون مسئله قدس، سرزمین‌های اشغالی و فقدان دولت یکپارچه در اولویت دوم چالش‌های آنان با اسرائیل قرار گرفته

1. Huleh Valley

است (Condulescu, 2009: 87). به همین جهت، اسرائیل برای تأمین نیازهای آبی خود به کرانه باختری و نوار غزه نظر دارد و حدود ۳۰ درصد از نیاز آبی سالانه خود را از کرانه باختری تأمین می‌کند (AbuAyyash, 1981: 123). بنابراین با عنایت به شاخص‌های جمعیتی و صنعتی کشورهای حوزه رود اردن به ویژه سوریه و اسرائیل می‌توان هیدروپلیتیک را چارچوب تئوریک مطلوب جهت تحلیل تحرکات اسرائیل در جولان، لبنان و کرانه باختری قرار داد (Macdonald, 2002: 54). پیمان کمپ‌دیوید تمرکز ویژه‌ای بر مقوله مدیریت منابع آبی داشت و به نوعی مدخل ورود مقوله آب به مذاکرات صلح بود.

۵-۲-۱-۵. شهرک‌سازی

از اوایل قرن بیستم نگاه رؤسای صهیونیسم بر فراهم‌ساختن بستر بازگشت میلیون‌ها یهودی به اسرائیل استوار بود و به علت مساحت محدود تل‌آویو و نقب، دستیابی به سرزمین با انگیزه‌های ناسیونالیستی و ادعاهای توراتی سیاست همیشگی اسرائیل به شمار می‌رفته است (Condulescu, 2009: 26). اسرائیل تحقق این سیاست را با خرید زمین از مالکان مصری و سوری تا پیش از ۱۹۴۸ دنبال نمود، در فاصله ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ از زمین‌های رها شده فلسطینیان استفاده نمود و از سال ۱۹۶۷ شهرک‌سازی و اسکان یهودیان در کرانه باختری مناطق اشغالی به صورت جدی آغاز شد (Rajabnejad and et al, 2020: 33). هدف اصلی سیاست منسجم ساخت شبکه مناطق یهودی‌نشین به ویژه پس از ۱۹۶۷، الحاق نوار غزه و کرانه باختری به سرزمین‌های اسرائیلی، گسترش سرزمین‌های اسرائیلی و ایجاد فضای باز جهت گسترش جمعیت یهودی می‌باشد که تا سال ۲۰۱۸ منجر به ساخت ۲۵۰ شهرک با جمعیت حدود ۶۰۰ هزار نفر در کرانه باختری گردیده است.

سیاست یهودی‌سازی مناطق اشغالی از طریق راهبرد شهرک‌سازی در تناقض با راه حل دو دولت، در زمره علل عدم برگزاری گفتگوهای صلح دوجانبه و از موانع عمده تشکیل دولت مستقل فلسطینی می‌باشد. به رغم اقدان نمادین اسرائیل در انتقال ساکنان شهرک‌های یهودی‌نشین کرانه باختری به سایر مناطق پس از مذاکرات اسلو و کمپ‌دیوید، روند گسترش شهرک‌سازی به ویژه در شرق قدس و کرانه باختری ادامه یافته است. در این راستا، می‌توان اختلاف اطراف منازعه بر

سر شهرک‌سازی را از چالش‌های روند صلح ارزیابی نمود که به موجب آن، از آوریل ۲۰۱۴ و به سبب امتناع اسرائیل از توقف شهرک‌سازی‌ها در سرزمین‌های فلسطینی و وجود منافع ملی اسرائیل در حفاظت از شهرک‌ها، مذاکرات صلح ساف-اسرائیل متوقف گردیده است (Rajabnejad and et al,2020:33).

۵-۲-۶. ساخت متفاوت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر اراضی فلسطینی

از جمله علل شکست اغلب پیشنهادات صلح، نادیده‌انگاری ساختار و تفاوت‌های نوار غزه و کرانه باختری در ساحات گوناگون است که منافع آنان را در مذاکرات صلح تحت تأثیر قرار می‌دهد. غزه به سبب محاصره اسرائیلی و عدم حمایت قاهره از طریق گذرگاه رفح، نظام اقتصادی بدوی بدون صنایع تولیدی و تجاری، وابسته به کمک خارجی و ساختار جمعیتی شهرنشین دارد ولی در مقابل به همت مقاومت اسلامی از مزیت دفاعی برخوردار است. کرانه باختری نیز به واسطه شهرک‌سازی‌های اسرائیلی، میان دو دشمن دیرین یعنی اردن و اسرائیل محصور شده و وابستگی اقتصادی شدیدی به رژیم صهیونیستی دارد (Friedman,2009:10,13). از جانب دیگر، نرخ بالای بیکاری در سرزمین‌های فلسطینی موجب روانه شدن نیروی کار مازاد فلسطینی به دولت‌های پیرامونی شده است. در میان همسایگان، مصر به دلیل مواجهه با مشکلات اقتصادی داخلی و سوریه و اردن به سبب گستره جغرافیایی اندک، ظرفیت پذیرش این موج جمعیتی را ندارد و رژیم صهیونیستی تنها گزینه برای حضور نیروی کار مازاد فلسطین خواهد بود که حتی پس از تشکیل دولت فلسطینی، وابستگی اقتصادی به اسرائیل را برای آن‌ها به دنبال خواهد داشت (Friedman,2009:14). بنابراین، سیاست اسرائیل فلسطینیان را واداشته تا میان ناسیونالیسم عربی یا باورهای دینی و مبارزه مسلحانه یا حمایت اقتصادی خارجی در رفتار با تل‌آویو دست به انتخاب بزنند.

در عرصه سیاسی هیچ‌گونه توافقی پیرامون نوع و ساختار نظام سیاسی حاکم بر دولت احتمالی فلسطینی به سبب ایدئولوژی سیاسی متفاوت وجود ندارد. فتح مبتنی بر تجربه تاریخی خویش در کرانه باختری، تشکیل دولت-ملت فلسطینی سکولار را در کرانه باختری و غزه دنبال می‌کند و کرانه باختری را به مرکز ثقل ناسیونالیسم فلسطینی تبدیل نموده است. در حالی که حماس

بنای دولت اسلامی را در سراسر سرزمین‌های فلسطینی و سرزمین‌های اشغالی را آرمان فلسطین تعریف و مقاومت نظامی در برابر صهیونیسم را گریزناپذیر برمی‌شمارد (Bokhari, 2016). لذا فتح و حماس مسیر متفاوتی را برای حل مناقشه با اسرائیل دنبال می‌کنند که اولی ناظر به صلح دیپلماتیک و راهبرد حماس معطوف به مبارزه مسلحانه بوده است.

از منظر اجتماعی، نوار غزه مشارکت فعالی در انتفاضه داشته و مناطقی چون جبالیبا با آغاز انتفاضه از ۱۹۸۷ هزینه‌های اقتصادی و دیپلماتیک فراوانی را بر اسرائیل تحمیل کرده‌اند (Condulescu, 2009: 73) در حالی که اغلب شهرهای کرانه باختری جز الخلیل به عنوان کانون اصلی درگیری‌ها، جهت‌گیری صلح‌آمیز به منازعه با اسرائیل داشته است. این تمایز تا حد زیادی از تراکم جغرافیایی و جمعیتی غزه و سهولت در بسیج نیروها نشأت می‌گیرد. بنابراین، انگیزه حماس را در محو اسرائیل در کنار علل دینی و ایدئولوژیک می‌بایست در ساخت جغرافیایی کنونی جستجو نمود که ملتی پراکنده را با سطح استقلال اقتصادی متفاوت و منافع اغلب ناهمگون از یکدیگر پدید آورده است (Friedman, 2009: 14).

۲-۲-۵. مؤلفه‌های نرم ژئوپلیتیکی مناقشه فلسطین

مهم‌ترین عناصر نمادین غیرملموس دخیل در مسئله فلسطین شامل موارد زیر است:

۱-۲-۲-۵. انگاره‌های نمادین دینی

قدس به عنوان شهری مقدس برای ادیان سه‌گانه ابراهیمی بر اساس قطعنامه ۴۷۸ سال ۱۹۸۰ شورای امنیت، دارای اهمیت نمادین فوق‌العاده برای اسلام و یهود و از مؤلفه‌های مناقشه‌آمیز مسئله فلسطین به حساب می‌آید. این امر از باورهای دینی و تاریخی دوطرف به ویژه ایده اسرائیل بزرگ^۱ یهودیان نشأت می‌گیرد. وجود هیکل سلیمان به عنوان نماد میثاق الهی با قوم برگزیده در مجاورت مسجدالاقصی و حدود ۷۰۰ اشاره به قدس در کتاب مقدس عبری، قدس را به عامل وحدت تمام پیروان یهود از مذهبی تا لائیک تبدیل و از اهداف قومی-ملی‌گرایانه اسرائیل قرار داده است (Condulescu, 2009: 27-28). یهودیان که تا پیش از ۱۹۴۸ کمتر از ۳۰ درصد املاک و دارایی‌های قدس را در اختیار داشتند، اکنون بیش از ۹۰ درصد آن را با تکیه بر

گزاره‌های ایدئولوژیک مذکور تصاحب کرده‌اند. در نقطه مقابل، مسلمانان هم قدس را مقدس‌ترین نقطه عالم پس از مکه و مدینه و محل محراج نبی مکرم اسلام می‌دانند. وجه نمادین قدس به سبب قرارگرفتن قبه‌الخره و مسجدالاقصی در آن، مذاکره‌کنندگان ساف را ناگزیر از توجه به اهمیت تاریخی و دینی آن ساخته است (Macdonald, 2002: 40-41).

نزاع دینی و تمدنی پیرامون قدس از جانب صهیونیست‌ها، مذاکرات صلح به ویژه کمپ‌دیوید در سال ۲۰۰۰ را به شکست رسانده است. اسرائیلی‌ها بر خلاف رویکرد صلح‌جویانه مسلمانان مبتنی بر احترام به سایر ادیان، با نگاه به قدس به عنوان پایتخت انحصاری، ابدی، و جدایی‌ناپذیر یهود از یکسو و نادیده انگاشتن اکثریت مسلمان شرق قدس و پیشینه غیریهودی قدس برای قرن‌های متمادی، تاریخ اعراب و حضور فلسطینیان را انکار نموده و همواره یکی از علل شکست مذاکرات صلح خاورمیانه بوده‌اند (Karmi, 2001: 1). در مورد کرانه باختری نیز بنا به باور صهیونیست‌ها، موقعیت کنونی باختری محل امپراتوری باستانی یهودا و بخشی از امپراتوری شمال اسرائیل بوده است. این ادعای مستند به کتاب مقدس، دستاویز دولت‌مردان اسرائیلی برای مصادره زمین‌های فلسطینی، اخراج ساکنان و تغییر توازن جمعیتی آن و گسترش سرزمین‌های تحت حاکمیت دولت یهود بوده است (Zakheim, 2012). این انگاره مبتنی بر باورهای دینی صهیونیست سبب گردیده تا این رژیم با خارج ساختن کرانه باختری از مذاکرات صلح، مانع جدی در برابر هرگونه صلح احتمالی در فلسطین بیافریند.



شکل (۳): ایده اسرائیل بزرگ

(Source: Tandon, 2020)

۵-۲-۲. هویت و تمایلات ناسیونالیستی

مؤلفه هویت به مثابه زیربنای تعریف منافع ملی از سوی دولتمردان و جامعه مدنی رژیم صهیونیستی طی فرآیند غیریت‌سازی، عامل سایر اختلافات مطرح در مسئله فلسطین است و حل مؤثر آن از عناصر بنیادین موفقیت طرح‌های صلح پیشنهادی در شرق شامات محسوب می‌شود. بر مبنای ایده «بی‌نظمی ژئوپلیتیک هویتی»^۱، چالش‌های هویتی هنگامی بروز پیدا می‌کند که دو گروه متمایز هویتی فاقد از درک کیفیت وابستگی متقابل به یکدیگر، سعی در حذف طرف مقابل به منظور سلطه کامل بر آن سرزمین و تحقق آرمان‌ها متکی به تصورات ژئوپلیتیکی خویش دارند (Brenner, 2009: 62, 69). یهودیان مهاجر به سرزمین فلسطین می‌کوشند از طریق غیریت‌سازی با فلسطینیان، هویت خویش را مفصل‌بندی کنند که حملات شهرک‌نشینان یهودی به مناطق فلسطینی در این چارچوب تحلیل می‌شود. رفتار دولت‌مردان اسرائیلی در مقابله با اعراب و سپس فلسطینیان کاملاً منطبق با تعریف "خود و دیگری"^۲ و با نگاه یکجانبه به حقوق و هویت صرفاً «ما» بوده است (Gorji and et al, 2018: 131). این رژیم اکنون به عنوان دولتی یهودی، وطن ملی این قوم و یگانه مأمّن پیروان یهود در جلوگیری از وقوع هولوکاست دوم تعریف می‌شود که شهروندان یهودی نسبت به حفاظت از این دولت در محیط متخاصم به ویژه در مقابل تهدید احتمالی اعراب می‌بایست تعهد دینی داشته باشند.

پیامد طبیعی غیریت‌سازی یهودی در سطح پایین توسعه اقتصادی-اجتماعی اعراب، سهم نبودن اقلیت ۲۰ درصدی اعراب در ساخت سیاسی و تخصیص نامتوازن منابع به بخش‌های عربی و یهود جامعه بروز تامی دارد. فرآیند جامعه‌پذیری دولت اسرائیل طی نیم‌قرن اخیر بر تقویت هویت ملی استوار است که از یک سو به جدادگی هویتی اسرائیل در خاورمیانه و در سوی دیگر به ضعف سرزمینی و جمعیتی تأکید می‌شود تا بستر بسیج ملی فراهم آید (Newman, 1998: 307-308, 311). به همین جهت، برخی اندیشمندان غربی از مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی به "منزعه وجودی"^۳ دو گروه هویتی تعبیر کرده‌اند که در تعلق سرزمینی

1. Geopolitical Identity Disorder

2. Self & Others

3. Existential Conflict

واحد یعنی فلسطین به خود و اعمال حاکمیت سیاسی بر آن با یکدیگر اختلاف دارند. از نگاه آن‌ها، در این کشمکش هویتی، هر گروه سعی دارد تا هویت غیر و روایت پشتیبان آن را مبنی بر مالکیت انحصاری بر سرزمین و منابع آن به چالش کشیده و هویت طرف مقابل را به عنوان یک ملت انکار کند که به مثابه بازی حاصل جمع صفر، به حل اختلافات سرزمینی و هویتی و در نهایت موفقیت ابتکارات صلح نخواهد انجامید (Kelman, 2007: 288).

۵-۲-۳. مهاجران و آوارگان

تحولات سرزمینی و مانیفست توسعه‌طلبی اسرائیل پس از ۱۹۴۸ بی‌خانمانی جمعیت فلسطینی را به دنبال داشته که همزمان با تغییر توازن جمعیتی به نفع یهودیان مهاجر و تلاش صهیونیست‌ها برای تبدیل اسرائیل به کشوری یهودی بوده است (Macdonald, 2002: 14). بازگشت مهاجران فلسطینی ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ بدون پیش‌شرط به سرزمین اجدادی از پایه‌های توافقی جامع و پایدار و از قضایای اختلافی مناقشه فلسطین محسوب می‌گردد و قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی ملل متحد هم ضمن تصریح بر این امر، حق بازگشت به سرزمین‌های خود در اسرائیل را به فلسطینیان اعطا نموده است. فلسطینی‌ها با استناد به تصریح اسناد بین‌المللی، خواستار بازگشت به سرزمین مادری، جبران خسارت‌ها و فرصت‌های ازدست‌رفته و ایجاد صندوقی بین‌المللی به منظور حمایت از خویش هستند ولی عدم ارائه راه‌حلی جامع حول چگونگی بازگشت آوارگان و تضمین خودکفایی و استقلال آن‌ها از اسرائیل، شکست طرح‌هایی چون کمپ‌دیوید را به دنبال داشته است. ارائه کمک‌های مؤثر مالی، سیاسی و لجستیکی به اونروا به عنوان نهاد متولی سازماندهی آوارگان فلسطینی، هم‌افزایی و رویکرد مسئولیت‌پذیر دولت‌های همسایه فلسطین به ویژه اردن در قبال آوارگان فلسطینی و تعدیل موضع یکجانبه‌گرایانه اسرائیل در پیشبرد سیاست یهودی‌سازی شرق قدس از مهم‌ترین الزامات حل چالش آوارگان در مذاکرات صلح فلسطین می‌باشد.

۶. تجزیه و تحلیل

در این بخش و بر مبنای چالش‌های ژئوپلیتیک طرح‌های صلح پیشین جهت حل قضیه فلسطین، به مهم‌ترین چالش‌ها و نقاط ضعف طرح معامله قرن پرداخته خواهد شد.

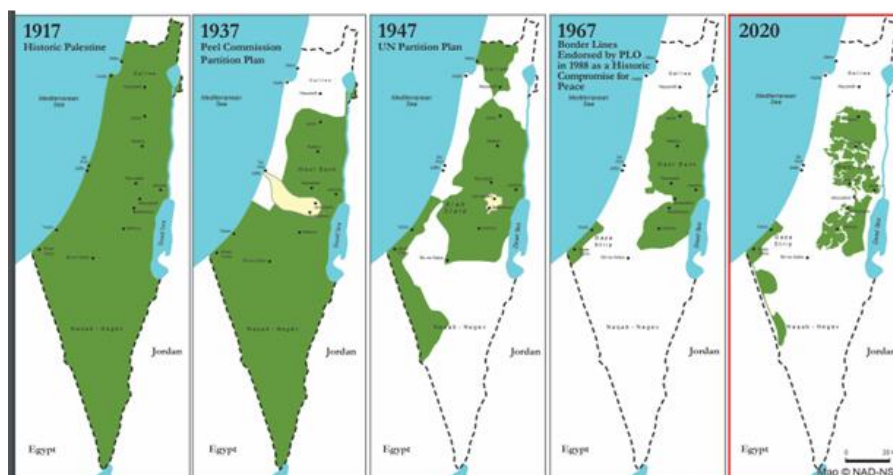
معامله قرن به عنوان طرح پیشنهادی دولت ترامپ برای حل مناقشه فلسطین و متشکل از دو بخش سیاسی و اقتصادی، در جایگزینی اصل قدرت به جای اصل حق شامل قوانین بین‌المللی و مشروعیت بین‌المللی ریشه دارد. به عبارت بهتر، این طرح تلاشی جهت غلبه آرمان‌های اسرائیلی بر حقوق فلسطینی به واسطه پشتیبانی مطلق ایالات متحده است که حتی نافی ایده دو دولت، قائل به اولویت منافع اسرائیل به حقوق فلسطینیان و درصدد برتری اسرائیل در محیط منطقه‌ای خاورمیانه است. جانبداری فزاینده طرح معامله قرن از تل‌آویو و رویکرد دور از انصاف آن نسبت به فلسطینیان به میزانی است که می‌توان آن را عصاره‌ای از طرح‌های صلح پیشنهادی اسرائیل همچون طرح آلون^۱ (۱۹۶۷)، طرح خودمختاری لیکود^۲ (۱۹۷۷) و طرح مفاز^۳ (۲۰۰۹) به حساب آورد (Persson, 2018:4). بنابراین، ریشه کلیه چالش‌های ژئوپلیتیک این طرح را باید در موضع یکجانبه‌اشنگتن و تل‌آویو در تدوین طرح پیشنهادی و بی‌توجهی به نقش، جایگاه و منافع فلسطینی‌ها در مراحل تکوین آن جستجو کرد. بر این اساس، چالش‌های ابتکار معامله قرن از منظر جغرافیای سیاسی در موارد زیر قابل احصا است:

۱-۶. تداوم انشقاق سرزمینی دولت فلسطین

طرح معامله قرن بر این ایده استوار است که سرزمین‌های میان رود اردن و دریای مدیترانه قابلیت تشکیل دو دولت مساوی را ندارد (Abdolmonem, 2018:5). بر مبنای معامله قرن، دولت فلسطین بدون داشتن حاکمیتی معنادار، متشکل از سرزمین‌هایی جغرافیایی پراکنده و مجمع‌الجزایر محصور خواهد بود که با ملاحظه نگرانی‌های امنیتی اسرائیل از طریق تونل، جاده و بزرگراه به یکدیگر وصل می‌گردند. دولت فلسطین هم هیچ‌گونه حاکمیتی بر فضا، مناطق شهری و

۱ این طرح خواهان دستیابی اسرائیل به سرزمین‌های ارزشمند فلسطینی و نه مراکز جمعیتی عمده آنها بود.
 ۲ ایده این راه حل بر اعطای خودمختاری و استقلال به مردم فلسطین و نه اعطای سرزمین به آنها استوار بود.
 ۳ خواهان تشکیل دولت فلسطینی با مرزهای موقت در ۶۰ درصد از کرانه باختری بود

روستایی، خطوط ارتباطی و گذرگاه‌های مرزی خویش همچون رفح یا مرزهای اردن نخواهد داشت و حتی مراقبت از مرزهای کرانه باختری با اردن بر عهده نیروهای امنیتی اسرائیل می‌باشد (ACRPS,2020). این طرح متضمن حاکمیت دولت احتمالی فلسطین بر مساحت اندکی شامل نوار غزه، کمتر از ۴۰ درصد کرانه باختری و بخشی از صحرای نقب بدون حق داشتن هیچ‌گونه فرودگاه یا بندری خواهد بود که تنها دربرگیرنده ۱۵ درصد از سرزمین‌های تاریخی فلسطین می‌باشد و سایر مناطق نیز با انضمام دوفاکتو تحت حاکمیت اسرائیل قرار می‌گیرند. در نتیجه، مساحت دولت فلسطینی به اندازه اراضی اشغالی اسرائیل در سال ۱۹۶۷ خواهد بود.



شکل (۴): روند کاهش گستره اراضی فلسطینی از ۱۹۱۷ تا ۲۰۲۰ (معامله قرن)

(Source: Negotiation Affairs Department,2020)

بر این اساس، دولت مستقل فلسطینی هیچ‌گونه حاکمیتی بر شهرک‌های اشغالی نخواهد داشت و کنترل تقریباً کامل اسرائیل بر قدس و دره اردن شمال فلسطین ۹۷ درصد شهرک‌های یهودی کرانه باختری، سبب وابستگی امنیتی و اقتصادی به اسرائیل و فقدان یکپارچگی سرزمینی فلسطین می‌شود (Persson,2018:2-3). از دیگر تحولات سرزمینی فلسطین مندرج در طرح معامله قرن، الحاق غزه به مصر در ازای سرمایه‌گذاری اقتصادی دولت‌های عربی شبه‌جزیره در غزه و شمال سینا و توسعه زیرساخت‌های اهالی این منطقه می‌باشد که به انشقاق اراضی سرزمین‌های کنونی فلسطینی دامن می‌زند (Gonzalez,2019:219-220). بنابراین، معامله قرن حتی اگر منجر به

تشکیل دولت فلسطینی گردد ولی این دولت بدون کنترل و حاکمیت بر منابع، بنادر، آب‌های سرزمینی، طرق ارتباطی و اراضی خویش در داخل و استقلال کنشگری بین‌المللی در خارج موجودیتی فراتر از اسم نمی‌باشد.

۲-۶. قدس و چالش‌های هویتی

معامله قرن با نادیده‌انگاری وجوه نمادین ژئوپلیتیک قدس برای طرف فلسطینی، ضمن اتخاذ رویکردی یکجانبه مطابق با منافع ملی اسرائیل در عرصه‌های امنیتی و دیپلماتیک، مرکزیت انحصاری شهر قدیمی قدس و چهارده محله فلسطینی آن را بر خلاف قطعنامه ۲۵۲ سال ۱۹۶۸ شورای امنیت برای دولت یهودی تأیید و بدون اعتنا به مطالبه ملت فلسطین نسبت به آن به عنوان بخشی از پایتخت دولت فلسطین، قدس را از دایره گفتگوها خارج می‌سازد (Persson, 2018:2). انتقال سفارت آمریکا به قدس در دسامبر ۲۰۱۷ مصوب کنگره در سال ۱۹۹۵ هم مهر تأییدی بر شناسایی قدس به عنوان پایتخت ابدی اسرائیل از سوی واشینگتن بود. در مقابل، پایتخت دولت فلسطین هم بخش شرقی قدس خارج از محدوده دیوار امنیتی قدس و در امتداد شمالی و شرقی آن، با فاصله ده کیلومتری از مسجدالاقصی و در حدود منطقه کفر عقب و ناحیه ابودیس با مرکزیت اردوگاه شعفاط خواهد بود که فلسطینیان قادرند آن را قدس نام نهند. بر اساس این طرح، ابودیس به واسطه موانع امنیتی اسرائیلی از قدس جدا خواهد شد ولی دارای مسیر ارتباطی محدود با رام‌الله در کرانه باختری است. با این وجود، پایتخت احتمالی فلسطینیان از شرق توسط شهرک معاله آدومیم، از غرب و شمال با دیوار امنیتی اسرائیل و از سمت جنوب هم با دره‌های عمیق محاصره شده و علاوه بر مساحت محدود، ازدیاد جمعیت، فقر و فقدان ارزش نمادین و دینی، عملاً نافی حاکمیت مستقل دولت فلسطینی بر اراضی خود است. بنابراین معامله قرن با رد راه‌حل دو دولت مطلوب خود غرب، حاکمیت فلسطین بر محلات مرکزی شرق قدس را نفی، درصدد تغییر توازن جمعیتی و سرزمینی به نفع یهودیان در این مناطق برآمده و خواهان قطع کمک‌های مالی به نهادهای فلسطینی قدس است (Abdolmonem, 2018:6). معامله قرن در مورد حدود ۳۳۰ هزار فلسطینی ساکن قدس هم سه راه‌حل پذیرش شهروندی اسرائیل، فلسطین یا حفظ وضعیت کنونی آن‌ها یعنی برگه شناسایی

قدس و وضعیت بدون دولت را مقابل آن‌ها قرار می‌دهد. این راه‌حل بدون ارائه پاسخ مؤثر به وضعیت فلسطینیان ساکن قدس و عدم تصریح به حق سکونت آنان در سرزمین مادری، در بلندمدت به تشدید منازعات هویتی در قدس می‌انجامد.

۳-۶. نفی حق بازگشت

معامله قرن در تناقض با مصوبات و قطعنامه نهادهای بین‌المللی از جمله قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سال ۱۹۴۸ و قطعنامه ۲۳۷ سال ۱۹۶۷ شورای امنیت پیرامون حق بازگشت فلسطینیان قرار دارد و امضای این طرح عملاً پایانی بر تمامی انگاره‌های هویتی و تاریخی فلسطینیان قلمداد می‌شود. ایالات متحده در طرح معامله قرن با اعلام به رسمیت‌شناختن نسل اول آوارگان یعنی چهل هزار نفر، فرزندان و نوادگان آن‌ها را در شمار پناهندگان قرار نمی‌دهد و با قطع حمایت ۲۰۰ میلیون دلاری خویش از اونروا در سال ۲۰۱۸ که یک‌سوم بودجه آن را تشکیل می‌دهد، خواهان پایان فعالیت آن بود. بخش اقتصادی برنامه در این راستا وظیفه دارد تا ضمن برچیدن اردوگاه‌های آوارگان، مناطق مسکونی جدیدی را جایگزین آن‌ها کند. پیامدهای منطقی این تصمیم لغای حق بازگشت، حذف صفت اشغالی از سرزمین‌های فلسطینی، کاهش تراکم جمعیتی اسرائیل، کاهش جمعیت فلسطینی و تبدیل اسرائیل به دولتی یهودی است (Ghamhavi, 2019). معامله قرن با نفی حق بازگشت پناهندگان فلسطینی به دولت اسرائیل، سه راه حل را پیش‌روی آن‌ها قرار می‌دهد: شهروندی در دولت آینده فلسطینی، الحاق به کشورهای میزبان خویش و سوم مهاجرت به یکی از دولت‌های عضو سازمان همکاری اسلامی تا سقف سالانه پنج هزار نفر و حضور ۵۰ هزار نفر از مهاجران طی بازه ده ساله. در متن سند این‌گونه آمده است: «وظیفه برادران عرب مردم فلسطین است تا کشورهای خود را به روی آن‌ها باز کنند همان‌کاری که اسرائیل برای یهودیان انجام می‌دهد» (ACRPS, 2020). بنابراین، معامله قرن به نوعی با برون‌سپاری مسئله آوارگان به خارج از مرزهای فلسطین، بدون ارائه ضمانت‌های اجرایی لازم برای سه راه‌حل مذکور، به تعمیق بحران‌های جمعیتی در کشورهای پیرامونی می‌انجامد.

۴-۶. انفعال نسبی در برابر سیاست شهرک‌سازی

این طرح خواستار گسترش شهرک‌ها به ویژه قدس و کرانه باختری، حذف کلیه اجتماعات غیریهودی و غیراسرائیلی در فلسطین، افزایش جمعیت یهودی قدس و تقویت هویت یهودی دولت اسرائیل است. بر این مبنا و در راستای گسترش سرزمین‌های اسرائیلی به تمامی کرانه باختری و سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ و کسب مشروعیت برای شهرک‌های یهودی کرانه باختری، بیش از ۹۷ درصد از این مناطق که حدود ۶۰۰ هزار را در خود جای داده‌اند و اکنون به صورت غیرقانونی در آن ناحیه سکونت دارند، به سرزمین‌های اسرائیلی متصل می‌شوند (Patel, 2020). این اقدام نژادپرستانه سبب خواهد شد تا اهالی مناطق اشغالی از شهروندان فلسطینی به شهروندان مقیم اسرائیل تبدیل شوند و صفت اشغالی از شهرک‌های غیرقانونی اسرائیل در اراضی فلسطینی به ویژه کرانه باختری برداشته می‌شود. در این حالت، دو گروه جمعیتی در یک سرزمین واحد سکنی خواهند گزید که از حقوق و شرایط برابر و فرصت‌ها و نظام‌های قانونی یکسانی برخوردار نیستند و حقوق دموکراتیک اقلیت فلسطینی توسط اکثریت هژمون یهودی سلب می‌شود. معامله قرن به منظور جلب رضایت طرف فلسطینی، اسرائیل را وادار به توقف چهارساله شهرک‌سازی در اراضی فلسطینی تا هنگام رسیدن به توافقی در این رابطه می‌کند. راهبرد پیشنهادی علاوه بر مغایرت با قطعنامه‌های بین‌المللی، از مؤلفه ثبات هم برخوردار نیست و سپری گشتن مدت مقرر و عدم توافق طرفین، موجب آغاز شهرک‌سازی و به دنبال آن تداوم درگیری‌ها خواهد شد.

۵-۶. چالش‌های مرزی اسرائیل با همسایگان

ترامپ به موجب معامله قرن در مارس ۲۰۱۹ بر خلاف قطعنامه ۴۹۷ شورای امنیت در ۱۹۸۱ و الزامات حقوق بین‌الملل، جولان را به مثابه بخشی از مناطق تحت حاکمیت و نه منطقه اشغالی اسرائیل به رسمیت شناخت. این تصمیم جلوه اتکای دولت ترامپ به زور در مقابل قانون و چراغ سبزی برای اسرائیل جهت الحاق کرانه باختری به مرزهای خود می‌باشد (Asseburg, 2019:2). امنیت اقتصادی و منابع آبی جولان، تأمین آب کشاورزی و مصرفی اسرائیل، اهمیت ژئواستراتژیک آن در مرزهای شمالی اسرائیل و باور دینی نومحافظه‌کاران

ایوانجلیست و مشروط دانستن بازگشت مسیح به حاکمیت اسرائیل بر سرزمین مقدس از جمله جولان، علل اقدام ترامپ در چارچوب معامله قرن هستند. علاوه بر جولان، واگذاری ۷۲۰ کیلومتر مربع از صحرای سینا به دولت آتی فلسطینی، نه تنها منافع اقتصادی هنگفتی برای مصر دربر نخواهد داشت بلکه آسیب‌پذیری امنیتی این کشور را افزایش خواهد داد. بر این اساس، معامله قرن به رغم تلاش جهت ایجاد امنیت در مرزهای اسرائیل و تفوق منطقه‌ای رژیم، راه‌حل پایدار و مبتنی بر سود متقابل را برای حل مسئله جولان و صحرای سینا ارائه نمی‌دهد.

۶-۶. خلع سلاح مقاومت فلسطینی

فقدان عمق استراتژیک و آسیب‌پذیری دفاعی اسرائیل، ایالات متحده را بر آن داشته است تا ضمن اجبار نیروهای فلسطینی به شناسایی اسرائیل به عنوان دولتی یهودی در چارچوب طرح معامله قرن، ترتیبات امنیتی ویژه‌ای را برای حفاظت از امنیت اسرائیل وضع و حماس را با ادعای مقابله با تمامی اشکال تروریسم وادار به خلع سلاح غزه کند. محویت حرکت مقاومت اسلامی در کرانه باختری و نوار غزه، قدرت موشکی متوازن‌ساز آن و اقدامات نظامی حماس علیه اسرائیل سبب شده است تا واشینگتن با توجیهاتی چون پشتیبانی خارجی از آن و بهره‌برداری حماس از نقاط ضعف امنیتی فتح، خواستار تسلیم شدن حماس و جهاد اسلامی، نابودی زیرساخت‌ها و توانمندی‌های نظامی آن‌ها و همکاری امنیتی منطقه‌ای به ویژه میان اسرائیل، مصر و اردن به بهانه مقابله با تروریسم در غزه باشد (Ziada, 2020).

قطع حقوق به خانواده‌های شهدا و جایگزینی آن با برنامه‌های رفاهی، توقف روند رسیدگی به جنایات اسرائیل در لاهه و ایتراپل، حاکمیت مطلق ارتش اسرائیل در مبارزه با تروریسم و کلیه تهدیدات امنیتی در منطقه غربی رود اردن و کنترل فضایی این ناحیه از تعهدات لازم برای دولت فلسطینی ذیل معامله قرن هستند که احاطه امنیتی اسرائیل بر سرزمین فلسطین و تمامی خطوط مرزی آن را به دنبال خواهد داشت (Abu Amer, 2020). معامله قرن با اتخاذ رویکرد یک‌طرفه، دولت فلسطین را از داشتن ارتش و امضای معاهدات اطلاعاتی و امنیتی با کلیه دولت‌ها و سازمان‌های تهدیدکننده امنیت اسرائیل منع می‌کند و در مقابل دست اسرائیل را برای حمله به

کلیه تهدیدات امنیتی در سرزمین‌های تحت حاکمیت فلسطین و حتی دولت‌های مجاور باز می‌گذارد.

۶-۷. تقسیم نامتوازن منابع طبیعی و آبی

عمده چالش برآمده از معامله قرن در مسئله آب، تلاش اسرائیل برای انضمام دره اردن، باقیمانده ساحل غربی رود اردن و شمال بحرالْمیت به اراضی خود است. توجه اسرائیل در معامله قرن معطوف به تداوم جریان آب مناطق مرزی همچون دریاچه الخلیل، ارتفاعات جولان و رود اردن در کنار حفاظت از سفره‌های آبخیز کوه‌های کرانه باختری بدون رعایت اصل انصاف و منافع فلسطینیان بوده است. گسترش شهرک‌سازی‌ها در نابلس و قدس از سوی تل‌آویو به سبب منابع آبی غنی و و اعلام حاکمیت رسمی اسرائیل بر رود اردن و بحرالْمیت در این راستا قابل ارزیابی است. راهبرد تل‌آویو در معامله قرن ناظر به شبکه‌ها و خطوط انتقال آب از داخل اسرائیل به کرانه باختری، سینا، غزه و اردن است که بر خلاف توافقنامه‌های اسلو و تعهد نسبت به تأمین آب کرانه باختری و غزه، تنها حاضر به فروش آب به مناطق فلسطینی است (Elnaser, 2020). معامله قرن با الحاق دره اردن به اسرائیل برای تضمین امنیت اقتصادی تل‌آویو، اقتصاد و کشاورزی فلسطینیان را با آسیب جدی روبرو می‌کند و دسترسی زمین‌داران فلسطینی را به محصولات خود منوط به اجازه رژیم صهیونیستی خواهد کرد. در مقابل دو ناحیه در صحرای خشک نقب برای کشاورزی و شهرک‌سازی و ساخت صنایع به فلسطینیان واگذار می‌شود. منابع مالی این پروژه‌های آبی در کلیه سرزمین‌های فلسطینی شامل غزه، سینا و پروژه‌های مشترک با اردن، از ۳.۱ میلیارد دلار در یک بازه دو تا ده ساله فراتر نمی‌رود که معامله‌ای پایاپای به نظر نمی‌رسد. بنابراین، عدم کنترل فلسطینیان بر آب‌های سرزمینی و محروم شدن از سهم ۲۵۰ میلیون متر مکعبی خود از رود اردن و اعلام حاکمیت اسرائیل بر حوضچه‌های آبی منطقه حوض غربی استان لظرون در شمال غربی قدس به نوعی محروم کردن فلسطینیان از حقوق و ثروت‌های طبیعی خود است (Negotiations Affairs Department, 2020: 16). سلب این منابع بدون ارائه جایگزین متناسب عملاً طرح معامله قرن را در این عرصه هم با چالش مواجه ساخته بود.



شکل (۵): مدل چالش‌های ژئوپلیتیکی معامله قرن

۷. نتیجه‌گیری

طرح معامله قرن تلاشی از سوی مقامات دولت ترامپ جهت حل مناقشه فلسطین بود که مبتنی بر رویکرد یکجانبه‌گرایانه آن دولت و علی‌رغم مخالفت اغلب قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله متحدان اروپایی ایالات متحده مطرح گردید و برخی مفاد آن نظیر شناسایی قدس به عنوان پایتخت اسرائیل یا به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر ارتفاعات جولان در دولت ترامپ اجرایی شد. این طرح یک ابتکار صلح نامتوازن، ناقض حقوق فلسطینیان مندرج در اسناد بین‌المللی، محصول توافقات واشینگتن-اسرائیل و نافی مطلق موضع گروه‌های فلسطینی بود که سه هدف عمده تغییر پارادایم صلح به نفع اسرائیل، دوم به حاشیه‌راندن کنشگری نیروهای فلسطینی در منازعه و نادیده انگاشتن حقوق فلسطینیان و سوم تغییر رویکرد کلان ایالات متحده به مناقشه فلسطینی-اسرائیلی را دنبال می‌کرد (Kurtzer, 2020, 10-13). دستیابی به غایات مذکور مستلزم اتخاذ رویکرد یکجانبه و دور از انصاف ایالات متحده در پشتیبانی از اسرائیل و ایده «اسرائیل بزرگ» یا «اسرائیل توراتی» و نادیده‌انگاری تعلقات دینی، ملی و تاریخی ملت فلسطین بود که سبب تعمیق چالش‌های ژئوپلیتیکی سخت و نرم مناقشه فلسطین می‌شد.

براین اساس، نادیده‌انگاری مؤلفه‌های ژئوپلیتیک دخیل در مناقشه فلسطین وجه برجسته طرح معامله قرن محسوب می‌گردد. به صورت خلاصه، عدم تشکیل دولت واحد و یکپارچه و با حق حاکمیت فعال توسط فلسطینیان، انشقاق سرزمینی دولت فلسطین (حتی در صورت تشکیل)، رویکرد یکجانبه‌گرایانه تام در حمایت از اسرائیل، نادیده‌انگاری اهمیت نمادین قدس برای مسلمانان و اعطای کامل حق حاکمیت شهر قدس به رژیم صهیونیستی، نفی حق بازگشت فلسطینیان به عنوان یک حق مصرح قطعنامه‌های شورای امنیت، زمینه‌سازی جهت تداوم سیاست شهرک‌سازی صهیونیست‌ها در بلندمدت، تعمیق و تشدید شکاف‌های مرزی با همسایگان به ویژه سوریه و اردن، به حاشیه‌راندن مقاومت در مسئله فلسطین و تقسیم نامتوازن منابع آبی و تعمیق منازعات هیدروپلیتیک در شرق شامات مهم‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیک طرح موسوم به معامله قرن بوده‌اند. در این میان، همبستگی یا واگرایی دول اسلامی در قبال مسئله فلسطین و چتر حمایتی آن‌ها از تشکیل دولت مستقل و واحد فلسطینی، اتخاذ سیاست سازش یا مقاومت توسط دولت‌های همسایه به ویژه مصر، سوریه و اردن، میزان پشتیبانی ایالات متحده از رژیم صهیونیستی، کنشگری سیاسی اروپا و روسیه، همبستگی، اجماع ملی و موضع واحد نیروهای فلسطینی در مقابله با طرح‌های پیشنهادی مانند معامله قرن به ویژه اتحاد فزاینده فتح و حماس از مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیک مؤثر بر موفقیت یا شکست طرح‌های صلح خاورمیانه به ویژه معامله قرن به حساب می‌آیند. در این چارچوب، طرح‌های صلحی مانند معامله قرن به سبب عدم پاسخگویی مؤثر به چالش‌های ژئوپلیتیک مسئله فلسطین از یک‌سو و تعمیق و تشدید چالش‌های پیشین نظیر محدودیت سرزمینی فلسطینیان و محصور بودن آن‌ها تنها کمکی به حل منازعه فلسطین-رژیم صهیونیستی نخواهد کرد بلکه زمینه‌گسترش چالش‌های ملموس و سرزمینی و ناملموس و هویتی در قضیه فلسطین را به وجود می‌آورد.

بنابراین، موفقیت هرگونه ابتکار صلح جهت حل پایدار مسئله فلسطین مستلزم یکپارچگی سرزمینی فلسطینیان، تشکیل دولت مستقل و دارای حق حاکمیت از جانب مردم فلسطین، حفظ توان نظامی گروه‌های فلسطینی به منظور حفظ ایجاد بازدارندگی در برابر تهاجمات احتمالی، تعیین سرنوشت عادلانه، اصولی و بلندمدت آوارگان، توزیع متوازن منابع آبی و رودخانه‌های

مرزی و احترام به معتقدات هویتی و ارزش‌های دینی فلسطینیان به ویژه مسجدالاقصی می‌باشد. طرح معامله به علت عدم ارائه پاسخ مؤثر به چالش‌های مذکور از قابلیت لازم جهت تحقق صلح و حل پایدار مناقشه فلسطین برخوردار نیست و هرگونه ابتکار جایگزین می‌بایست با مشارکت فعالانه فلسطینیان به عنوان یکی از طرفین درگیر همراه با اتخاذ رویکرد عادلانه و موازنه‌ساز توسط آمریکا و دیگر کنشگران فرامنطقه‌ای دخیل در مسئله فلسطین طرح گردد.

۸. قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) بابت مساعدت در انجام این پژوهش و نیز هیأت تحریریه فصلنامه ژئوپلیتیک به جهت انتشار این مقاله کمال تشکر را داشته باشند.

References

1. Abdolmonem, A (2018). The winners and losers of Deal of Century, Egyptian Institute for Studies, Retrieved from <https://eipss-eg.org/%D8%A7%D9%84%D8>. **[In Arabic]**
2. Abu Amer, M (2020). Deal of Century: Scenarios in light of Risks and Challenges, Arab Policy Forum, Retrieved from <https://bit.ly/3pXfmHC>. **[In Arabic]**
3. AbuAyyash, A (1981). Israeli Planning Policy in the Occupied Territories, Journal of Palestine Studies, Vol. 11, No.1, 111-123.
4. Amid, H (2010). Amid Dictionary, Tehran, Rahe-Roshd Publication. **[In Persian]**
5. Arab Center for Research and Policy Studies (ACRPS), (2020). "Deal of the Century": What Is It and Why Now?, February 4, 2020, Retrieved from <https://bit.ly/33CM7IX>
6. Asgarkhani, A.M & Mansoori moghaddam, J (2010). Conflict and Cooperation in IR: Alexander Wendt's Constructivist Theory. Political Quarterly, 40(3),189-208. **[In Persian]**
7. Asseburg, M (2019). The Deal of the Century for Israel-Palestine, (Translated by D. Meredith, Trans), German Institute for International and Security Affairs, doi: 10.18449/2019C20.
8. Bokhari, K (2016). The Palestinian National Project, Geopolitical Futures (GPF), December 29, 2016, Retrieved from <https://geopoliticalfutures.com/the-palestinian-national-project/>. Accessed 20 April 2020.
9. Brenner, I (2009). The Palestinian/Israeli Conflict: A Geopolitical Identity Disorder, The American Journal of Psychoanalysis, 69, 62-71.
10. Cohen, S.B (2015). Geopolitics: The Geography of International Relations, London, Rowman & Littlefield.
11. Condulescu, T (2009). Geopolitics And Foreign Policy; The Case Of Israel, (Master's thesis) Central European University, Budapest, Hungary.
12. Daneshnia, F (2015). Alexander Went's Constructivism, Contemporary Political Studies, 6(16), 63-84. **[In Persian]**
13. Deheshyar, H; Aminabadi, S.M (2022). The Role of Geopolitics in Escalating International Crises(A Case Study : Syrian Crisis), Geopolitics Quaretrly, Volume: 18, Issue 65, 187-215. **[In Persian]**
14. Elnaser, H (2020). 'The deal of the century' and its hidden secrets, The Jordan Times, February 15, 2020, Retrieved from <https://bit.ly/3q2I2Pq>
15. Friedman, G (2008). The Geopolitics Of Israel: Biblical and Modern, The Market Oracle, Retrieved from <http://www.marketoracle.co.uk/Article4728.html>. Accessed 18 April 2020.
16. Friedman, D (2009). The Geopolitics Of the Palestinians, Stratfor, Retrieved from 7075_Geopolitics_of_Palestinians.pdf.

17. Friedman, G (2016). A Meaningless UN Security Council Resolution, Geopolitical Futures, December 27, 2016, Retrieved from [https:// geopolitical- futures.com/a-meaningless-un-security-council-resolution/](https://geopolitical-futures.com/a-meaningless-un-security-council-resolution/). Accessed 20 April 2020.
18. Ghamhavi, L (2019). An Study on Deal of Century, Centre for Arab Unity Studies, Retrieved from <https://caus.org.lb/ar/%D9%82>. [In Arabic]
19. Gonzalez, Y.S (2019). Trump's "Deal of the Century" and the Latin American response, AUSTRAL: Brazilian Journal of Strategy and International Relations, Vol. 8, n.16, 215-241.
20. Gorji, H.F, Eslami, M, Jamshidi, M.H (2018). Geopolitical Security Environment of Israel and its Identical Policy, Geopolitics Quarterly, Volume: 14, No 4, 130-148. [In Persian]
21. Israel Science and Technology Directory, Golan Heights Streams and Water Resources, Retrieved from <https://www.science.co.il/israel/maps/>.
22. Karmi, G (2001). Jerusalem: Excursion Up a Blind Alley?, Palestine-Israel Journal of Politics, Economics & Culture, Vol. 8 No. 1.
23. Kelman, H.C (2007). The Israeli-Palestinian peace process and its vicissitudes: Insights from attitude theory, American Psychologist, 63 (4), 287-303.
24. Klein, M, Dakkak, I., Jubeh, N., Berkovitz, S.& Leon, D (2001). Jerusalem: Symbols, Control, Sovereignty, Palestine-Israel Journal, 8: 1.
25. Kurtzer, D.C (2020). The Ingredients of Palestinian-Israeli Peacemaking Author, Journal of South Asian and Middle Eastern Studies, Vol.43, No.3, 5-16.
26. Macdonald, H (2002). Geopolitics and Middle East Conflict, Norwegian Institute for Defence Studies, Oslo (ISSN 0333-3981).
27. Morag, N (2001). Water, Geopolitics And State Building: The Case of Israel, Middle Eastern Studies, 37: 3, 179-198.
28. Negotiations Affairs Department (2020). Deal of Century: Trump-Netanyahu Deal to liquidate Israeli-Palestinian conflict And Rights of Palestinian People, (Concept Paper) Palestine, The PLO Negotiations Affairs Department, Retrieved from <https://www.nad.ps/ar/media-room/media-briefs/%D9%88%D8%B1%D9%82%D8%A9>. [In Arabic]
29. Newman, D (1998). Citizenship, Identity and Location: The Changing Discourse of Israeli Geopolitics, In K. Dodds & D. Atkinson (eds), Geopolitical Traditions: Critical Histories of a Century of Geopolitical Thought (pp. 302-331). London: Routledge.
30. Newman, D (2002). The geopolitics of peacemaking in Israel-Palestine, Political Geography, 21, 629-646.
31. Newman, D (2010). Contemporary Geopolitics of Israel-Palestine: Conflict Resolution and the Construction of Knowledge, Eurasian Geography and Economic, 51: 6, 687-693.
32. Oluwashakin, A (2013). Geopolitical Conflicts: The Case of Israeli-Palestinian

- Conflict (1947-2012), IOSR Journal of Humanities And Social Science, 16, 2, 109-117.
33. Palestinian Central Bureau of Statistics (PCBS) (2019). About 13 million Palestinians in the Historical Palestine and Diaspora, November 7, 2019, Retrieved from <http://www.pcbs.gov.ps/post.aspx?lang=en&ItemID=3503#>
 34. Patel, Y(2020). Understanding the Trump 'Deal of the Century': what it does, and doesn't say, Mondoweiss, February 3, 2020, Retrieved from <https://bit.ly/3mbUviJ/>.
 35. Persson, A (2018). What will Trump's 'ultimate deal' mean for Palestinians?, Al Jazeera Net, 28 March, 2018, Retrieved from <https://bit.ly/3p5exgO>.
 36. Rajabnejad, N., Akhbari, M., Bijani, A(2020). Security Explanation of Settlements in the West Bank with the Spatial Trap Approach (2000-2020), Geopolitics Quarterly, Vol: 17, No. 3, 32-60. [**In Persian**]
 37. Sharkansky, I (2018). Problems in the north and south. The Jerusalem Post, July 12, 2018, Retrieved from <https://bit.ly/3dXQdaj>.
 38. Stratfor, The Geopolitics of Israel and the Palestinians: The Intelligence Behind the Headlines, (2009). Austin: CreateSpace Independent Publishing Platform.
 39. Tandon, T (2021). What is Greater Israel? Why is the idea not acceptable to the Palestinians and Islamists, JagranJosh, May 21, 2021, Retrieved from <https://bit.ly/3mc7KQw>.
 40. The Jewish Institute for National Security of America (JINSA) (June, 2020). Best Line of Defense: The Case for Israeli Sovereignty in the Jordan Valley, 1-28, Retrieved from <https://bit.ly/3skaMWR>
 41. Valigholizadeh, A (2019). Explaining the Political-Geopolitical Role of Water in the Existence of Israel, Geopolitics Quarterly, Volume: 15, No 1, 85-117. [**In Persian**]
 42. Wendt, A (1999). Social Theory of International Politics, New York, Cambridge University Press.
 43. Zakheim, D.S (2012). The Geopolitics of Scripture, The American History, Vol 7, No 6, Retrieved from <https://bit.ly/3e2bXl7>.
 44. Ziada, D (2020). Trump's 'Deal of the Century' and Why it Still Matters, The Washington Institute, March 13, 2020, Retrieved from [https:// bit.ly/ 3pYegXk](https://bit.ly/3pYegXk). [**In Arabic**]

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

